

آئینه تمام نمای امام (ره)



شهید سعید آیت الله سید مصطفی خمینی (ره) از ویژگیها و ستودگیهای برجسته و فوق العاده برخوردار بود و می توان گفت که ایشان آئینه تمام نمای امام (س) بود. ایشان توانست بسیاری از ویژگیها و برجستگیهای امام را در سایه زحمت و ریاضت به دست آورد و به همین جهت امام (س) او را «امید آینده اسلام» دانستند. با برشمردن ویژگیهای آن شهید بهتر می توان به شخصیت، عظمت و مقام بی مانند او پی برد و به این حقیقت رسید که آن مرحوم تا چه پایهای امایه امید اسلام و مسلمانان بوده است.

امتیازات شهید مصطفی خمینی (ره) را می توان این گونه بر شمرد:

۱- شخصیت ذاتی:

حاج سید مصطفی خمینی (ره) شخصیت والایی داشت. ایشان از آن افرادی نبود که از عنوانهای آقا زادگی، آیت الله زادگی و امام زادگی بهره می گیرند و از این راه برای خود شخصیت کسب می کنند. او از رفتار و کردار برخی از خودباختگان و تنگ نظران که با عنوان «آقا زاده» و «آیت الله زاده» برای خود شهرت کسب می کنند، به سختی انزجار داشت و آن را دون شأن یک انسان مسلمان و آزاده می دانست. از این رو، هیچ گاه خود را به عنوان «آیت الله زاده» مطرح نکرد و به کاری دست نزد و اصولاً از این گونه عناوین نفرت داشت.

۲- مقام فقاوت:

آن شهید فقهی و امام، مجتهدی صاحب نظر و با بصیرت بود. در مقام علمی او همین بس که بیش از چند سالی از بلوغ او نگذشته بود که به درجه اجتهاد رسید. خود او برای من نقل کرد که: «در دوران مرم فقط چند سالی پس از رسیدن به سن بلوغ تقلید کردم و خیلی زود به درجه اجتهاد رسیدم و از تقلید بی نیاز شدم.» شهید در سال ۱۳۴۲ ه. ش که پیش از ۲۳ سال از عمر او نمی گذشت، دوازده جلد کتاب در زمینه علوم اسلامی تألیف کرده بود. او این کتابها را با قلم خود چنین بر شمرده است:

- ۱- دوره ای از فلسفه قدیم که مختصری از آن باقی مانده است.
- ۲- مقداری حواشی بر اسفار، به خصوص بر «طبیعیات اسفار» که تمامی آن را حاشیه کرده ام.
- ۳- حاشیه بر «شرح هدایه» مرحوم آخوند ملاصدرا شیرازی (ره).
- ۴- حاشیه بر «مبدأ و معاد» مرحوم آخوند ملاصدرا شیرازی (ره).
- ۵- حواشی بر «وسيلة النجاه» مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی (ره).
- ۶- حواشی بر «عروة الوثقی» مرحوم آیت الله سید محمد کاظم یزدی (ره).
- ۷- تمام مباحث الفاظ اصول و تمام مباحث عقلیه اصول.
- ۸- تطبیق هیئت نجوم اسلامی.
- ۹- حاشیه بر خاتمه مستدرک مرحوم آقای حاج میرزا حسین نوری (ره).
- ۱۰- کتاب اجاره.
- ۱۱- کتاب صلوه.
- ۱۲- متن فقه.

شهید حاج سید مصطفی خمینی (ره) آن گاه که در تبعید ترکیه به سر می برد، با آن که مآخذ و مدارک لازم را در اختیار نداشت، دو جلد کتاب یکی در قاعده «الاتحاد» در ۱۸۰ صفحه و دیگری در «مکاسب محرمة» در ۲۴۰ صفحه تدوین کرد. ایشان در نجف اشرف کتابهای زیادی در فقه، اصول، فلسفه و تفسیر به رشته تحریر در آورد. حوزه درس خارج ایشان در حوزه علمیه نجف جلوه خاصی داشت. دارای مبانی متقن بود و در حوزه درس امام (س) در بسیاری از موارد در برابر نظریه های علمی امام (س) می ایستاد و بحث خیلی بالا می گرفت.

۳- موضع سیاسی

حاج سید مصطفی خمینی (ره) اسلام شناسی کامل و جامع بود و اسلام را در همه ابعاد شناخته بود. غور و بررسی مسایل فقهی، کلامی و اهتمام به ادعیه و عبادت، هیچ گاه او را از رسالت مقدس

مبارزه با ظلم و طاغوت و تلاش در راه برقراری عدالت اجتماعی باز نمی داشت و مصداق واقعی «رهبان بالبلبل اسد بالنهار» بود. از روزی که نهضت امام (س) آغاز شد، آیت الله شهید نیز بدون سر و صدا در این راه قدم گذاشت و همراه و هم کاروان امام حرکت کرد. پیش از نهضت امام (س) نیز تا حدی در جریانهای سیاسی و مبارزاتی وارد بود و با برخی از رهبران فداییان اسلام دوستی و همفکری داشت. در خاطراتی که از او باقی مانده است، درباره فداییان اسلام چنین اظهار نظر کرده است:

«... جمعیتی در ایران معروف بودند به فداییان اسلام. رییس آنها مردی بود به نام مجتبی نواب صفوی که واقعاً دلیر و توانا بود و از روی احساس، سنگ اسلام را به سینه می زد و نمی توان او را دور از حقیقت دانست و مرد شماره دو آنها، دوست عزیز خودم مرحوم سید عبدالحسین واحدی بود. این طبایفه دیر زمانی در قم زیست می کردند و آن وقت مادر قم بودیم و از دور آنها را می پدیدیم تا آنکه شبانه، عده ای با چوب و چماق، در پیش چشم چند صد نفر طلبه بر آنها هجوم بردند و آنان را زدند که کار به آخر رسید و دیگر نتوانستند در قم بمانند و در نتیجه رحل اقامت در تهران افکندند تا سرانجام به دست بسدر رضاخان جلب و با سکوت مرگبار علما تیر باران شدند. گرچه دوست من عبدالحسین را در جای دیگر از بین بردند و داغش را به دل ما گذاردند.»

آیت الله شهید با داشتن چنین روحیه انقلابی و رزمجویانه ای همانند امام (س)، به گونه ای حرکت می کرد که کمتر کسی می توانست به راه و اندیشه او پی برد و نقش او را در مبارزه دریابد. با وجود این، ساواک از او سخت می ترسید و بنا بر گزارشاتی که در پرونده او آمده است، ساواک بارها روی این موضوع تکیه کرده بود که حاج سید مصطفی خمینی (ره) در مبارزات پدرش نقش مهمی دارد.

در روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ هجری شمسی، حاج سید مصطفی خمینی (ره) در به حرکت در آوردن توده هادر شهرستان قم نقش به سزایی داشت. ایشان از نخستین شخصیهای روحانی بود که در آن روز به خیابان آمد و در صحن مطهر حضرت معصومه (ع) سخنرانی کرد

سید مصطفی شخصیت والایی داشت. از آن افرادی نبود که از عنوانهای آقا زادگی، آیت الله زادگی بهره می گیرند و برای خود شخصیت کسب می کنند. او از رفتار برخی از خودباختگان با عنوان «آقا زاده» و «آیت الله زاده» برای خود شهرت کسب می کنند، به سختی انزجار داشت و آن را دون شأن یک انسان مسلمان و آزاده می دانست. از این رو، هیچ گاه خود را به عنوان «آیت الله زاده» مطرح نکرد.

و اهالی قم را به خروش واداشت. در دورانی که امام در زندان به سر می برد، مسئولیت ارتباط امام با امت بر دوش ایشان بود و این مسئولیت را به بهترین کیفیت انجام داد.

در پی قیام حضرت امام (س) بر ضد «احیای رژیم کاپیتولاسیون» حاج سید مصطفی خمینی (ره) نیز در گسترش این قیام فعالانه شرکت داشت و نامه ها و اعلامیه های گوناگونی به نامهای مختلف تدوین و پراکنده ساخت. یکی از نامه هایی که به اسم اهالی قم مبنی بر استنکار و انزجار از احیای رژیم کاپیتولاسیون تدوین شده



بود، همراه او بود که پس از بازداشت او در روز ۱۳ آبان ۱۳۴۳ به دست ساواک افتاد.

ساواک که از نقش حاج سید مصطفی خمینی (ره) در پیشبرد نهضت امام به خوبی آگاهی داشت، در پی تبعید امام در ۱۳ آبان ۱۳۴۳، بی‌درنگ او را بازداشت و برای مدتی در قزل‌قلعه زندانی کرد و سرانجام در ۱۳ دی ماه ۱۳۴۳ برای همیشه ایشان را از ایران بیرون راند و به ترکیه تبعید کرد.

آن روز که حضرت امام (س) در ایران بودند، حاج سید مصطفی خمینی (ره) در رسانیدن اعلامیه‌های امام به خارج تلاش گسترده‌ای داشت و نیز در دورانی که امام در نجف اشرف می‌زیستند، ایشان در رسانیدن اعلامیه‌ها و پیامهای حضرت امام (س) به ایران نقش به‌سزایی را ایفا می‌کرد.

آیت‌الله شهید چه در تبعیدگاه ترکیه و چه در نجف اشرف کوشش فراوان داشت که با نسل جوان ایرانی در خارج کشور به وسیله نامه و ... در ارتباط باشد. در بورسای ترکیه در هنگام قدم زدن، با یک دانشجوی ایرانی روبرو شده و بی‌درنگ به وسیله او پیامی خطاب به دانشجویان نوشته بود. در نجف اشرف نیز پیوسته با دانشجویان پارسی زبان مقیم خارج مکاتبه می‌کرد و به آنان رهنمود می‌داد. در یکی از نامه‌های خود به دانشجویان، تشکیل حکومت اسلامی در ایران را نوید داده و چنین نوشته بود:

«... باید به امید یک حکومت عادلانه، راههای صعب و سختی را پس از طرح و پی‌ریزی طی کنند و در جهت یک دولت عادلانه و گسترده که به خواست خدا بسیار نزدیک است، جنبش همه‌جانبه به خود گیرند و در این روش، از هیچ‌گونه کمک فکری و عملی به یکدیگر کوتاهی نکنند و خوب درک کنند که هیچ ملتی با سستی و خوشگذرانی و تن‌پروری به‌آینده نوبتی نرسیده و نباید چنین انظاری داشت. از گذشته اسلام و گذشتگان خود پند گیرند و آنان را به رهبری برگزینند.» در دنباله این نامه چنین می‌خوانیم: «... دستهای خود را گره نکنید و با شعار عقده‌ها را باز نکنید. بگذارد این رنجها و سختیها متراکم شوند و دستها به ناحیه پهلو کشیده شده و در دهان دشمن (دودمان پهلوی) بخورد و جان این پلید را گرفته و به این ملک و ملت جان نوبین بخشد»

آیت‌الله شهید حاج سید مصطفی (ره) برای آموزش نظامی اهمیت زیادی قایل بود. خود او نیز آموزشهایی دیده بود و به برادران روحانی که در نجف می‌زیستند و از ایران متواری شده بودند، توصیه می‌کرد که به پادگانهایی نظامی فلسطینیها و یا جای دیگر بروند و آموزش نظامی ببینند و در این راه تا آن جا که می‌توانست برای آنان امکانات فراهم می‌کرد. او در این زمینه به سیره پیامبران والامقام و به دستور قرآن کریم توجه داشت، چنان که خود ایشان نوشته است: «... و وظیفه روحانیت همان وظیفه انبیاست. چنان که وظیفه انبیا (ع) در مقابل ظلم و ستم و بیادگر قیام مسلحانه است، وظیفه روحانیت هم، چنین است و این حقیقت از آیه شریفه (وعدولهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم) روشن و آشکار است و می‌توان گفت که معنای خاتمیت در اسلام مبسوط‌الید بودن زعمای اسلام و مراجع تقلید است...» مبارزات حاج سید مصطفی خمینی (ره) تنها بر ضد رژیم شاه نبود، بلکه با حزب بعث عراق نیز تا آنجا که شرایط و امکانات اقتضا می‌کرد، برخوردهایی داشت. او در آن روزهایی که بعثیه‌ها به کارشکنی بر ضد مرحوم آیت‌الله حکیم (رضوان الله تعالی علیه) دست زده بودند، بارها با آقای حکیم دیدار و گفتگو کرد و کوشید

در سال ۱۳۴۹ هجری شمسی، صادق قطب‌زاده برای نخستین بار به نجف آمد و شبی را با حاج سید مصطفی (ره) گذراند. حاج آقا مصطفی در این دیدار کاملاً به ماهیت او پی برد و به او بدبین شد و تا زنده بود، دیگر او را به حضور نپذیرفت و با او ملاقات نکرد و روحانیان مبارز نجف را نیز پیوسته از همکاری با قطب‌زاده بر حذر می‌داشت و خطر او را گوشزد می‌کرد.

که ایشان را علیه بعثیه‌های کافر و تجس به قیام و مبارزه وادارد. در مجالس و محافل مذهبی بر ضد بعثیه‌ها سخن می‌گفت و خطر آنان را گوشزد می‌کرد. این موضعگیری آگاهانه او علیه بعثیه‌ها، رژیم عراق را نگران و بی‌مناک ساخت و لذا در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۴۸ هجری شمسی او را دستگیر کردند و به بغداد بردند. در آنجا احمد حسن البکر، رئیس جمهور آن روز رژیم عراق به او هشدار داد که شما در مجالس مختلف نسبت به حزب بعث عراق بدگویی می‌کنید و با مخالفان رژیم عراق ارتباطی مشکوک دارید، کاری نکنید ما ناچار شویم درباره شما تصمیم دیگری بگیریم که موجب ناراحتی پدرتان گردد. یادم آمد که در سال ۱۳۴۲ هجری شمسی نیز او را در تهران دستگیر کردند و سید مصطفی در دیدار با ایشان همین هشدار را داده بود.

۴- هوشیاری و نفوذ ناپذیری: از دیگر ویژگیها و امتیازات شهید حاج سید مصطفی (ره) هوشیاری و نفوذ ناپذیری او بود. بر خلاف بسیاری از روحانیون که به سبب ساده‌اندیشی، زود به افراد اعتماد می‌کنند، حاج سید مصطفی (ره) خیلی دیر به افراد اعتماد می‌کرد و به آنها پی هم که اعتماد داشت، با آنان برخورد احتیاط‌آمیز می‌کرد. مشی او این بود که «حمل بر صحت، همه جا خوب است، جز در امور سیاسی» در مسایل سیاسی اصل، عدم اعتماد است، مگر خلاف آن ثابت شود و به همین علت عناصری را که برای تحت‌تأثیر قرار دادن به او نزدیک می‌شدند، زود می‌شناخت و به اغراض و نقشه‌های آنان پی می‌برد. در سال ۱۳۴۹ هجری شمسی، صادق قطب‌زاده برای نخستین بار به نجف آمد و شبی را با حاج سید مصطفی (ره) گذراند. حاج آقا مصطفی در این دیدار کاملاً به ماهیت او پی برد و به او بدبین شد و تا زنده بود، دیگر او را به حضور نپذیرفت و با او ملاقات نکرد و روحانیان مبارز نجف را نیز پیوسته از همکاری با قطب‌زاده بر حذر می‌داشت و خطر او را گوشزد می‌کرد.

۵- شهامت و صراحت: از دیگر ویژگیهای ایشان صراحت و شهامت بود. او در برخورد با افراد از صراحت و بی‌پرده‌ای برخوردار بود. نظریات و انتقادات خود را خیلی صریح بیان می‌کرد و با کزها، لغزشها و کارهای ناشایست با

تندی برخورد می‌کرد و به مصداق «لا تأخذ به الله لومه لائم» در برابر وظیفه و مسئولیت خویش به نیش، طعنه، اقبال و ادبار دیگران اعتنایی نداشت. شهامت او در برابر درخیمان شاه در زندان قزل‌قلعه فوق‌العاده بود و این شهامت و صراحت در پاسخهایی که به بازجوییها داده، کاملاً مشخص است.

سرهنک مولوی در تاریخ ۱۳۴۳/۱۰/۱۰ طی گفت‌وگوی تلفنی با حاج سید مصطفی، زبان به هتاک و جسارت گشود که با واکنش تند و قاطع آن بزرگوار روبرو شد. به اعتراف افرادی که در حضور او و ناظر این گفت‌وگوی تلفنی بودند، حاج سید مصطفی همه زشت‌گوییها و هتاکیهایی سرهنک مولوی را به خود او برگرداند تا سرانجام آن نابکار ناچار شد گفت‌وگو را قطع کند.

شهید حاج آقا مصطفی (ره) برای من نقل کرد که در یک روز تابستان در باغ یکی از روحانیون در «درکه» دعوت داشته است. در این اثنا یک سرهنک همراه با چند زن و مرد و بدون اجازه از صاحبخانه وارد باغ شدند و خواستند بساط عیش و نوش بگسترانند. صاحبخانه به خود اجازه نداد که حتی به آنها اعتراض کند، لیکن حاج آقا مصطفی از جا خاست و به آن سرهنک تشر زد که از باغ بیرون برود، اما سرهنک سرکشی کرد و شاید می‌خواست در صدد اذیت او برآید که حاج آقا مصطفی با سنگ به او حمله کرد و او و همراهان او را از باغ بیرون راند.

۶- پایداری و مقاومت: شهید حاج سید مصطفی به رغم تحمل زندان و تبعید و رنجهایی که کشیده بود، لحظه‌ای در ادامه مبارزه با رژیم شاه درنگ نمی‌کرد و در مبارزه، خستگی ناپذیر بود. در صورتی که برخی از عناصری که امروز می‌خواهند میوه چین انقلاب باشند در آن روز به امام پیام می‌دادند که، «دیگر بس است، با اعلامیه و سخنرانی مگر می‌توان شاه را سرنگون کرد؟!»

۷- آشتی ناپذیری: شهید حاج سید مصطفی از هرگونه سازش، کنار آمدن و تسلیم در برابر زورمداران به شدت متنفر بود و آن را خیانتی جبران ناپذیر به اسلام می‌دانست. این موضوع آشتی ناپذیری او تا آن جا بود که برخی از ساده‌اندیشان روحانی بر این باور بودند که با امام بهتر از او می‌توان کنار آمد. لذا در سال ۱۳۵۱ ه. ش برخی از روحانیون ساده‌اندیش که تحت تأثیر تلقینات ساواک و دیگر مزدوران رژیم به این نتیجه رسیده بودند که مبارزه با شاه، راه به جایی نمی‌برد و بی‌فایده است، در صدد برآمدند که به گونه‌ای با رژیم شاه کنار بیایند و زمینه‌ای را فراهم کنند تا شاه سفری به قم داشته باشد و عملیاتی قم با او دیدار کنند و یک سلسله تقاضاهایی از شاه بنمایند، مانند بستن شراب فروشها، عشرت‌کده‌ها و قمارخانه‌ها و شاه هم این تقاضاها را برآورده سازد و بدین طریق کشمکشهای میان حوزه و دربار پایان یابد و چون از عکس‌العمل امام (س) وحشت داشتند، نماینده‌ای را روانه نجف کردند تا در این باره با امام گفتگو کند، منتهی به او سفارش کرده بودند که مواظب باشد حاج سید مصطفی پی به مأموریت او نبرد که حتماً عکس‌العمل منفی نشان خواهد داد و نقشه‌ها را بر هم خواهد زد.

۸- رویارویی با روحانیان ناما و تحجرگراها: شهید حاج سید مصطفی نه تنها با زورمداران و طاغوتیان مبارزه آشتی ناپذیر داشت، بلکه با روحانیان ناما و روحانیان دگم و متحجر نیز برخوردی طوفانی و پایدار داشت. در برابر این نوع عناصر مرموز یا ناآگاه، سرسختانه می‌ایستاد و بر ضد آنان افشاگری می‌کرد و نسل جوان حوزه را علیه آنان می‌شورانید. از این رو، می‌توان گفت محافل ترجاعی نجف آن اندازه که از او ناراحت بودند و حقد و کینه

تندی برخورد می‌کرد و به مصداق «لا تأخذ به الله لومه لائم» در برابر وظیفه و مسئولیت خویش به نیش، طعنه، اقبال و ادبار دیگران اعتنایی نداشت. شهامت او در برابر درخیمان شاه در زندان قزل‌قلعه فوق‌العاده بود و این شهامت و صراحت در پاسخهایی که به بازجوییها داده، کاملاً مشخص است.





۱۱- شکوفایی علمی در حوزه نجف:

حاج سیدمصطفی در میان فضلا و علمای متعدد نجف جایگاه ویژه‌ای داشت و آنان که بی‌غرض و بانصاف بودند برای حاج سیدمصطفی به خاطر علم و فضیلت او احترام ویژه‌ای قابل بودند و او را مجتهدی جوان، زاهدی آگاه و عارفی سیاستمدار می‌شناختند. درس اصول فقه او در این میان جلوه خاصی داشت و نظریات علمی او برای بسیاری تازه و قابل استفاده بود. اما آنان که به سبب تحجر گرایی و یا وابستگی، چشم حقیقت بین داشتند و تاریک‌اندیش بودند، به شدت از او می‌ترسیدند و وجودش را برای منافع شیطانی و آینده خود خطرناک می‌دیدند، ولی نسل جوان روحانی او را پناهگاهی برای خود می‌دانستند. جایگاه و موقعیت او در حوزه علمیه نجف به گونه‌ای بود که پس از شهادتش، دوست و دشمن گریان بودند و فقدان او را ضربه‌ای به بنیان علم و فضیلت

می‌دیدند.

شکل و کیفیت شهادت

چنان که پیش‌تر گفته شد رژیم‌های ضد مردمی ایران و عراق و محافل ارتجاعی و عناصر وابسته به استکبار جهانی از وجود و موقعیت حاج سیدمصطفی سخت احساس خطر می‌کردند و دیر زمانی بود که اندیشه از میان بردن او را در سر داشتند. مدت کوتاهی پیش از شهادت او، دو نفر ایرانی شیعی به ملاقات او می‌روند و با او به گفت‌وگو می‌نشینند. یکی از آن دو نفر درباره چند مسئله شرعی سؤال می‌کند و دومی مسائل سیاسی ایران را مطرح می‌سازد و خبر می‌دهد که دکتر علی امینی به زودی قدرت را در ایران در دست می‌گیرد و همه زندانیهای سیاسی آزاد می‌شوند. سپس به صورت در گوشی با او به گفت‌وگو می‌پردازد و از جمله مسائلی که می‌گوید این است که شاه برای پیشگیری از سقوط رژیم خود در صدد است که چند نفر را از میان بردارد و یکی از آنها شما هستی، مواظب خودتان باشید. این جریان را شهید حاج سیدمصطفی شخصاً برای من نقل کرد. برخی دیگر از برادران روحانی نجف نیز این جریان را از او شنیده بودند. در شب اول آبان ماه ۱۳۵۶ ه. ش، حاج سیدمصطفی پس از ادا نماز جماعت با امام، به حضور ایشان رسید (این برنامه هر شب او بود که پس از نماز مغرب و عشاء به حضور امام می‌رسید و ساعتی را با پدر عزیز و بزرگوار خود می‌گذراند) حاج سیدمصطفی پس از ملاقات با امام (س) اظهار می‌دارد که

امشب چند نفر با من قرار دارند و به همین جهت زودتر از شبهای دیگر به خانه می‌روم. خانم او ناخوش و بستری بوده است و همین شب برای او دکتر آورده بودند. صغری خانم که مسئول پذیرایی از مهمانان بود به علت آن که پاسی از شب گذشته و دیر وقت بوده است، به رختخواب می‌رود و می‌خوابد. شام حاج سیدمصطفی را نیز در اتاق خوابش مهیا می‌کنند. آن شب افراد متعددی به خانه او رفت و آمد کرده بودند. یکی از برادران روحانی که عازم لبنان بود، نقل می‌کند که برای خداحافظی به خانه حاج سیدمصطفی رفتم. ایشان با من در بیرون از اتاق پذیرایی ملاقات کرد و از پذیرفتن من در اتاق عذر خواست و فرمود که چند نفر هستند که با من کار خصوصی دارند. در بامداد روز یکشنبه اول آبان ماه ۱۳۵۶ ه. ش، پس از اذان صبح وقتی صغری خانم طبق برنامه همه روزه برای ایشان آب جوش و قند می‌برد، می‌بیند که روی کتاب افتاده و شام او نیز دست نخورده باقی مانده است پزشکی که در بیمارستان کوفه او را معاینه کرد اظهار داشت که مسموم شده و اگر اجازه کالبد شکافی به من بدهید این را ثابت می‌کنم، لیکن امام رخصت کالبد شکافی ندادند.

نکته در خور توجه این که پزشک مزبور پس از این اظهار نظر بلافاصله از سوی سازمان امنیت عراق بازداشت شد و پس از بیست و چهار ساعت که آزاد گردید، لب فرو بست و دیگر اظهار نظر قبلی خود را تکرار نکرد.

انگیزه رژیم از شهادت فرزند امام

۱- ضربه به امام: رژیم شاه طبق سیاست کارتر بر آن بود که فضای باز سیاسی را در ایران پدید آورد و آزادی‌هایی را به مردم بدهد تا تاج و تخت خود را از خطر برهاند، لیکن این نگرانی را داشت که می‌باید امام از این فرصت بهره‌برداری کند و با روشنگری و افشاگری، توده‌ها را به گونه‌ای به خیزش و جنبش وادارد و دیگر کنترل از دست رژیم خارج شود و به سقوط رژیم شاه منجر شود. رژیم شاه بر این باور بود که به شهادت رساندن حاج سیدمصطفی می‌تواند آن چنان ضربه سنگین روحی‌ای به امام بزند که هیچ‌گاه نتواند کمر راست کند و دیگر یارای رویارویی و مبارزه با شاه را نداشته باشد.

۲- پیشگیری از خطری که حاج سیدمصطفی می‌توانست بیافریند: رژیم شاه به درستی دریافته بود که حاج سیدمصطفی همه ویژگی‌های امام را دارد و در آینده نیز راه امام را در پیش خواهد گرفت. از این رو، بر آن شد که او را از میان بردارد تا در آینده با خمینی جوان دیگری روبرو نباشد.

۳- پایان دادن به موجهی که حاج سیدمصطفی در حوزه نجف ایجاد کرده بود: چنان که اشاره شد صراحت و قاطعیت حاج سیدمصطفی و افشاگریها و روشنگریهای او در میان نسل جوان روحانی، محافل ارتجاعی نجف را به شدت نگران کرده بود. آنها می‌دیدند که اگر وضع به همین منوال پیش برود، در آینده نزدیکی کنترل حوزه نجف از دست آنان بیرون می‌رود و حوزه‌های آنان نیز مانند قم به پایگاه انقلاب بدل خواهد شد.

۴- ایجاد رعب و وحشت: رژیم شاه برای آن که علما و روحانیون مبارز و متعهد نتوانند از فضای باز سیاسی بهره‌گیرند و توده‌ها را به حرکت در آورند، خود را ناگزیر می‌دید که حوزه‌های علمیه و محافل مذهبی وحشت ایجاد کند تا دگرگان به خود جرئت جنب و جوش ندهند و از روی ترس و وحشت از صحنه کنار بروند و میدان را برای ملی‌گرایان و هواداران سیاست گام‌به‌گام خالی کنند تا آنان بتوانند طبق سیاست آمریکا اوضاع را کنترل و رژیم شاه را حفظ کنند و امور را طبق اغراض شیطان بزرگ پیش ببرند و برای ایجاد رعب و وحشت، به شهادت رساندن حاج سیدمصطفی را امری ضروری می‌پنداشتند.

۵- به شکست کشاندن نهضت اسلامی ایران: رژیم شاه و اربابان استعمارگر او بر این باور بودند که با از میان بردن حاج سیدمصطفی (ره) لطمه سنگین و جبران‌ناپذیری بر بیکر نهضت امام (س) وارد آورد و موجب خاموش شدن مشعل جنبش اسلامی در ایران شود و از چیرگی اسلام ناب محمدی (ص) بر فرهنگ شاهنشاهی و واپسگرایی پیشگیری کند. لیکن به رغم این معادلات و محاسبات، شهادت حاج سیدمصطفی نهضت اسلامی ایران را به انقلاب بدل کرد و خون پاک او طوفانی را پدید آورد. بیش از دو ماه و اندی از شهادت او نگذشته بود که جوشش خون او در قم به جریان افتاد و شهر خون و قیام را در ۱۹ دیماه ۱۳۵۶ ه. ش گلگون ساخت. در اربعین شهدای قم، خون پاک آن شهید که با خون شهدای قم آمیخته شده بود، آذربایجان را فرا گرفت و شهر تبریز را گلگون کرد و به تدریج اربعین‌هایی را به دنبال آورد و همه ایران را فرا گرفت و به سوی کاخ‌های پیش‌تخت و کاخ‌ها و کاخ‌نشینان را در کام خود فرو برد و پیروزی انقلاب اسلامی را به ارمغان آورد.

او را در دل داشتند، از امام (س) نداشتند! زیرا روی ضعف و لغزش آنان انگشت می‌گذاشت و به آنان پرخاش می‌کرد. حاج سیدمصطفی آنگاه که خبردار شد مرحوم آیت‌الله ... طی تلگرافی به رژیم بعث عراق، به اصطلاح ملی کردن نفت عراق را تریک گفته و در پاسخ به پرسشی که بعث‌ها از او کرده بودند، هرگونه بد رفتاری با ایرانیان را انکار کرده است، ارتباط خود را با ایشان قطع کرد و تا زنده بود هرگز با ایشان ملاقات نکرد. روحانی‌نماهای سرسپرده‌ای مانند میرزا باقر کمره‌ای در ایران و جاسوس‌های عمالدار سی. آی. (دسیا) مانند مهدی روحانی در پاریس و برادر متحجر و متعصب او در نجف، با همه نیرو و توان بر ضد حاج سیدمصطفی خمینی به سمپاشی و جوسازی سرگرم بودند و وجود او را برای رژیم‌های طاغوتی و استکبار جهانی زینبار می‌دیدند.

۹- پایبندی به اصل «ولایت فقیه»:

شهید حاج سیدمصطفی با آن که روحیه‌ای انقلابی داشت و از مبارزه قهرآمیز با رژیم شاه جانبداری می‌کرد، هیچ‌گاه یک گام از راه، روش و اندیشه امام (س) فراتر نگذاشت و خودسرانه به کاری دست نزد و در همه امور سیاسی پیرو دستور و رهنمود امام (س) بود، زیرا به اصل «ولایت فقیه» اعتقادی راسخ داشت و با وجود فقیه جامع‌الشرایط، خود را به دخالت در امور سیاسی و مبارزه مجاز نمی‌دید، همان‌گونه که حضرت امام در زمان آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) هیچ‌گاه راهی بخلاف رأی و دستور ایشان در پیش نگرفتند و به مبارزه و نهضت بر ضد رژیم شاه دست نزدند. البته دیدگاهها، پیشنهادات و انتقادات خود را به آن مرحوم می‌رساندند، لیکن هرگز برخلاف اندیشه ایشان گام برنداشتند و به کاری دست نزدند.

۱۰- عدم دخالت در اداره بیت امام:

آیت‌الله شهید بر خلاف برخی از آقازاده‌ها که بیت را مرکز سلطنت و قدرت‌نمایی خود می‌پندارند و دین و ایمان و وجدان خود را در حفظ و تحکیم این قدرت سودا می‌کنند، کوچک‌ترین دخالتی در بیت امام نداشت. البته پیرامون بیت امام انتقادهایی داشت و از این که بیت امام، مانند دیگر بیوت نظم و برنامه درستی نداشت، متأثر بود و آن وضع را برای پیشبرد اهداف امام نامناسب می‌دید، لیکن هیچ‌گاه شخصاً در امور بیت دخالت نمی‌کرد، بلکه به‌طور کلی در امور زندگی امام نیز هیچ‌گونه دخالتی نداشت. او معتقد بود امام خود بهتر می‌داند که بیت را چگونه اداره کنند و برای خود وظیفه و رسالتی فراتر از دخالت در بیت و اداره آن قائل بود و این متانت و بزرگواری او در برابر مقام و موقعیت امام و بیت ایشان، محبوبیت و عزت او را در میان دوستان و آشنایان و حتی دشمنان قزونی بخشیده بود.

پیش از شهادت او، دو نفر ایرانی شیعی به ملاقات او می‌روند و با او به گفت‌وگو می‌نشینند. یکی از آن دو چند مسئله شرعی سؤال می‌کند و دومی مسائل سیاسی ایران را مطرح می‌سازد و خبر می‌دهد که دکتر علی امینی به زودی قدرت را در ایران در دست می‌گیرد و همه زندانیهای سیاسی آزاد می‌شوند. سپس به صورت در گوشی با او می‌گوید که شاه برای پیشگیری از سقوط رژیم خود در صدد است که چند نفر را از میان بردارد و یکی از آنها شما هستی، مواظب خودتان باشید. این جریان را شهید حاج سیدمصطفی شخصاً برای من نقل کرد.